

گزارش عجیب از سرنوشت یک ایرانی منتقد پهلوی در تورنتو

# پهلویست‌ها در کانادا هم آدم کشتند؟



«به‌عنوان کسی که زمانی ارتباط سازمانی با دفتر آقای

پهلوی داشتم، می‌گویم این‌ها از تمام ابزارهای آزار آتالین استفاده می‌کنند. حتی در مورد شخص من سباز خنجر را هم مشخص کرده‌اند.» این بخشی از اظهاراتی است که مسعود مسجودی پیش از مفقود شدنش مطرح کرده بود. او پیش از این چندبای برای شکایت از آزار و اذیت‌های پهلوی‌ها به دادگاه رفته بود. حالا اما در میانه ژست‌های مردم دوستی پهلوی‌چی‌ها خبرهایی از مفقود شدن او منتشر شده است. اتفاقی که با توجه به تهدیدات پیشینی پهلوی‌چی‌ها علیه او، آن‌ها را تبدیل به متهمان ردیف اول این جنایت کرده است. این اما همه ماجرا نیست، مسجودی پیش از مفقود شدنش هم اختلافات زیادی با پهلوی‌ها پیدا کرده بود و با توجه به سابقه درخشان خانواده پهلوی در حذف گزینیه‌های مخالف و رفتار ساواک گونه‌شانی، این گزاره چندان دور از ذهن نیست که دست داشتن پهلوی‌ها در این جنایت محرز باشد. البته تا زمانی که جنازه مسجودی پیدا نشود نمی‌توان به طور قطع در مورد زنده یا مرده بودن او اظهار نظر کرد؛ اما همین اتفاق چهره پهلوی‌چی‌های مدعی دموکراسی را بیش از گذشته عیان می‌کند.



## ریشه‌های اغتشاشات دی‌ماه و بحران خرد هیجانی

**مهرنسا شهبانی**

*روانشناس و استادیار دانشگاه شهید مطهری*

علل شکل‌گیری آشفتنگی‌های اجتماعی دی‌ماه نیازمند بررسی و تحلیل از زوایای مختلف از جمله روان‌شناسی است و فهم این پدیده صرفاً مبتنی بر تحلیل سیاسی، امنیتی و عناصر بیگانه ما را به درک ناقصی می‌رساند. ریشه‌های پدیده اخیر را می‌بایست در لایه‌های عمیق‌تری جست‌وجو کرد. اغتشاش به سبک خشن که در دی‌ماه اتفاق افتاد، محصول رفتارهای غیرعقلانی و هیجانی بود که در این یادداشت تلاش می‌کنم به یکی از ریشه‌های روان‌شناختی آن بپردازم و اهمیت آن را در تحلیل و در راهکارهایی تشریح کنم.

به نظر می‌رسد بخشی از نسل نوجوان و جوان ما در معرض خطر «فرسایش خسرد هیجانی» قرار دارند و نهادهای متولی نیازمند ورود جدی و مداخله جهت کمک به این افراد هستند. خرد هیجانی برابر با ظرفیت پردازش، تنظیم و هدایت هیجانات در مسیر رشد فردی و اخلاق جمعی است و زیربنای تاب‌آوری، همدلی و تصمیم‌گیری مسئولانه قرار دارد. در تهدید عمده و دو جریان قدرتمند که به‌صورت موازی و هم‌زمان موجب فرسایش خرد هیجانی در نسل جدید می‌شوند، عبارتند از: هجوم سازمان‌یافته هیجانات مخرب در فضای مجازی و ابهام و عدم شفافیت در سطح کلان.

شبکه‌های اجتماعی مجازی، آزمایشگاه تخریب الگوریتمی خرد هیجانی شده‌اند. تحقیقات متعددی از روان‌شناسان خارجی و داخلی نشان می‌دهد که استفاده نوجوانان از فضای مجازی و حضور در شبکه‌های اجتماعی به‌صورت کلی استفاده زیاد از این شبکه‌ها در هر سنی، آثار تخریب زیادی بر خردمندی و تنظیم هیجان کاربران می‌گذارد. شبکه‌های اجتماعی با فرایندهای مختلفی، خرد هیجانی را هدف گرفته‌اند. از جمله اینکه تعامل در فضای پاره‌واقعیت و مشاهده ویدئوهای کوتاه‌مدت، منجر به خودپنداره‌ای سست می‌شود و هویت شکننده‌ای را در نوجوان شکل می‌دهد. همچنین الگوریتم‌های مندرج در این شبکه‌ها، کاربر را در حلقه بسته هیجانات نگه می‌دارد. همانند برای کاربری که خشم و محتوای خشن را دیده است، محتوای خشم‌آلودتری را پیشنهاد می‌کند

گزارش عجیب از سرنوشت یک ایرانی منتقد پهلوی در تورنتو

**چند و چون یک مفقودی**

دو‌سه روز پیش بود که برخی رسانه‌های فارسی‌زبان و رسانه‌های خارجی اعلام کردند که فردی به نام مسعود مسجودی مفقود شده و خبری از او نیست. گمانه‌ها ردیای پهلوی‌چی‌ها را در این مفقودی تقویت می‌کرد. «علی افشاری» یکی از چهره‌های اپوزیسیون در شرح مفقود شدن مسعود مسجودی نوشت: «او دوهفته پیش از مفقود شدن در تماس با برخی دوستانش در ونکوور از تهدید شدن به قتل توسط سلطنت‌طلب‌ها خبر داده بود.» این اظهار نظر گمانه‌ها در مورد دست داشتن پهلوی‌چی‌ها در قتل او را پررنگ می‌کند. رسانه سی‌بی‌سی اما در گزارشی که در مورد مفقود شدن مسجودی منتشر کرده، نوشته بود: «اطلاعات کمی در مورد ناپدید شدن مسجودی در دست است. براساس اسناد دادگاه، مسجودی ۴۵ ساله از چند فرد از جمله پسر آخرین شاه ایران شکایت کرده؛ اما پلیس هیچ اشاره‌ای به ارتباط بین اختلافات دادگاهی او و ناپدیدشدنش نکرده است.... پلیس اعلام کرده که ناپدید شدن مسجودی، غیرعادی و خلاف عرف بوده و جرم و جنایت در آن دخیل بوده است.»

مسجودی تقریباً از سال ۲۰۲۰ شکایت‌هایی در دادگاه ناظر به اقدامات «مزاحمانه» دارد و گفته این مزاحمت‌ها از طرف افراد زیادی دریافت شده است. او حتی به خاطر این آزار و اذیت‌ها که از جانب یکی از همکارانش در دانشگاه صورت گرفته، از دانشگاه اخراج شده است. او استاد ریاضیات دانشگاه سایمون فریزر بوده است. مسجودی به خاطر همین اخراج، شکایتی به دادگاه می‌برد که البته به نتیجه‌ای هم نمی‌رسد.

**خداحافظی با شورای ایرانیان کانادا**

مسجودی پیش از بالا گرفتن اختلافاتش، عضو شورای ایرانیان کانادا بود. این شورا، ارتباطاتی نزدیک با لابی اسرائیلی داشته است. «بنای برث» لابی اصلی اسرائیل در کاناداست که این سازمان با او در ارتباط بوده است. رئیس این سازمان، آویده مطمئن‌فر به این جهت ارتباطاتش را با لابی اسرائیلی در کانادا تقویت کرده که به دنبال ورود به پارلمان کانادا با اتکا به همین لابی بوده است. حوالی سال ۲۰۲۳ فایل صوتی از گفت‌وگوی رئیس شورای ایرانیان کانادا (آویده مطمئن‌فر) و نائب‌رئیس این شورا یعنی همان مسعود مسجودی منتشر شد که نشان از عمق فشارهایی که به مسجودی وارد می‌شد، بود. مطمئن‌فر در بخشی از این فایل صوتی می‌گوید: «مسعود من مشکلی با حرف‌هایی که می‌زنی ندارم اما نه وقت مبارزه با این کثافت‌ها و و دارم و نه کاری با این‌ها دارم.... به‌عنوان نائب‌رئیس سازمان تو رو به من می‌چسبونن و می‌گن هر حرفی که تو می‌زنی همون حرفیه که من می‌زنم. لطف کن روی توپیرت چیزی به فارسی بنویس که من دیگر مسئول شورای ایرانیان کانادا نیستم.» این دیالوگ مقدمه استعفاي مسجودی از شورای ایرانیان کانادا بود. نکته جالب آنکه مسجودی در جریان شکایت‌ها و اقدامات حقوقی که از پهلوی‌ها داشت از رئیس شورای ایرانیان کانادا که حداقل در ظاهر از پهلوی‌ها حمایت می‌کرد هم شکایت داشت و نامش مکرراً در پرونده ذکر شده بود. مجموع این موارد معمای مفقود شدن مسجودی را حل می‌کند. اگرچه برخلاف برخی اظهار نظر‌ها هنوز جسد مسجودی پیدا نشده و مشخص نیست که او کشته شده یا زنده است؛ اما با توجه به اختلافات گسترده‌ای که با پهلوی‌ها و لابی اسرائیل در کانادا پیدا کرده بود، این گمانه تقریباً اثبات شده که همه چیز زیر سر گماشته‌های پهلوی است. مسجودی پیش از این عضو شورایی بود که فردی مثل گلد عمری که به خاطر طرح ادعای اسلام‌ستیزانه از پارلمان اخراج شده بود، عضو آن بوده است و این نام برای فهم خط و ربط و کارویزه این شورا کافی است.

**برمدار حذف مرموز**

پهلوی‌ها سابقه‌چیز دور و درازی در حذف بی‌سروصدا آدم‌ها دارند. نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد، رفتاری مشابه آنچه نیروهای ساواک انجام می‌دادند تنها محدود به یک سازمان نبود. بلکه مشی و رویه چندین ساله پهلوی‌ها بود. اتفاقی که اخیراً برای مسجودی رخ داد این گزاره را اثبات می‌کند. نکته حائز توجه آنکه پهلوی‌چی‌ها، پیش از این این رفتارها علیه خانواده خودشان را هم اجرا کرده بودند.

آبان‌ماه سال ۳۳، هواپیمای حامل علیرضا پهلوی به دلایلی نامشخص سقوط می‌کند. روایان می‌گویند او شباهت زیادی به رضاخان داشت و این

# در کانادا هم آدم کشتند؟

اتفاق درست در شرایطی می‌افتد که محمدرضا هنوز صاحب فرزند پسری نشده بود و نگران جایگاه ولیعهدی بود. با توجه به شباهت به رضا پهلوی، چندباری هم شایعه جاننشینی علیرضا به‌خصوص در دوره ملی شدن صنعت نفت، حساسیت محمدرضا را برانگیخته بود. مرگ او هنوز هم اتفاق مرموزی است؛ علیرضا درست در روزی که به جشن تولد برادرش دعوت شده بود و با هواپیمایی که شاه در اختیارش گذاشته بود از خانه‌اش در گرگان به مقصد تهران، بلند شد. اما هواپیماد در کوه‌های نزدیک تهران دچار نقص فنی شد و سقوط کرد. نکته جالب این است که فرودگاه مهرآباد اعلام کرده که از پرواز هواپیمای او به مقصد مهرآباد، خبر نداشته است. جدای از اینکه روایت‌های دقیقی در مورد علت مرگ و سقوط هواپیمای علیرضا پهلوی وجود ندارد؛ اما علیرضا دروستست در خاطراتش نوشته که خانواده‌شاه، محمدرضا را عامل مرگ علیرضا می‌دانستند.

**ماجرای مرگ مرموزیک عضو خاندان پهلوی**

مشابه این اتفاق برای همسر دوم فاطمه پهلوی، خواهر شاه رخ داد. روز ۲۲ شهریور سال ۵۴ روزنامه اطلاعات خبر از مرگ ارتشبد محمد خاتمی، همسر فاطمه پهلوی داد. این روزنامه نوشت: «ارتشبد محمد خاتمی، فرمانده ۵۶ ساله نیروی هوایی در یک حادثه درگذشت. او هنگام اوج گرفتن با کایت، تعادلش را از دست داده و به کوه برخورد کرده است.» اگرچه این روزنامه مدعی شده که کایت به خاطر وزش تندباد و برخورد با کوه سقوط کرده است؛ اما گمانه‌هایی هم در مورد خودکشی او مطرح بود. اسدالله علم، در خاطرات روز تشیع او نوشت: «شاهنشاه بسیار خسته و کسل بودند. عرض کردم اجازه فرمایید در مورد سانهج مرحوم ارتشبد خاتم بازید و دقت زیادی شود. فرمودند البته. عرض کردم خبرهای ضد و نقیضی می‌رسد، یکی می‌گوید باد زیاد باعث شده، یکی می‌گوید اصلاً بادی نبوده و بال‌های او باز شده است و او مثل سنگ پایین افتاده است و این ممکن است [خرابکاری] sabotage باشد. فرمودند بگو ستاد ارتش فوری کمیسیون [بازرسی] بفرستند. هم خودشان، هم سازمان ضداطلاعات ولی اگر بدون بال پایین افتاده و باد باعث آن نبوده است خودش بال‌های خود را باز کرده و قصد خودکشی داشته. من عرض کردم او که از چیزی ناراحتی نداشته. فرمودند چرا یکی دو ماه اخیر ناراحت بود.» اظهار نظر‌هایی هم که در مورد سقوط غیرطبیعی کایت مطرح می‌شد این گمانه را تقویت کرد که پای یک خودکشی در میان است. البته گمانه‌های دیگری هم در مورد کشته شدن ارتشبد پهلوی هم مطرح شده است. علم ضمن آنکه گمانه خودکشی را مطرح کرده در بخش دیگری از خاطراتش هم نوشته: «در روزهای بعد شاه درباره ارتشبد خاتمی مطالب گوناگون بسیار محرمانه‌ای را افشا کرد که وی هرگز در موقعیتی نخواهد بود که آن‌ها را برملا سازد.» در پاورقی این خاطرات آمده: «ظاهراً در اواخر دهه ۱۹۶۰ دولت آمریکا نقشه اضطراری را در صورت مرگ ناگهانی شاه طرح کرد. قرار بود در طول دوره مذکور نقش مهمی توسط ارتشبد خاتمی ایفا شود. احتمالاً شاه از آن باخبر شد و سوءظنش علیه خاتمی تحریک گردید.» این روایت‌ها مرگ خاتمی را هم در کنار دیگر پرونده‌های مر موز پهلوی، مختومه نگه داشت.

**پهلوی، همان پهلوی است**

از این نمونه‌ها در تاریخ حکومت پهلوی‌ها و پس از آن زیاد است. وجه بارز آن انجام اقدامات ساواک‌گونه‌ای است که افراد را با بالاترین خشونت و البته مرموزترین شکل ممکن به قتل می‌رساند. شاید تاریخ، وقوع این اتفاقات را از خاطره مردم پاک کرده باشد؛ اما اتفاقی که برای مسعود مسجودی رخ داد، اثبات کرد که این پهلوی همان پهلوی مرداد ۳۲ و آبان ۳۳ است و جالبتر آنکه گماشته‌ها و طرفدارانشان هم دقیقاً مشابه شعبان بی‌مخ‌ها عمل می‌کنند و فقط روش هایشان کمی به‌روز شده است. اتفاقی که برای مسجودی افتاد، نشان داد که اگر پای پهلوی‌چی‌ها به ایران برسد، اتفاقاتی بسبب‌تاریخ‌تر، شدیدتر و وحشیانه‌تر از آنچه در سال‌های ۳۰ و دهه ۵۰ رخ داد، اتفاق خواهد افتاد. در شرایطی که آن‌ها حتی انتقادهای یکی از افراد نزدیک به خودشان را هم تحمل نمی‌کنند و آزادی بیان برای آن‌ها شوخی خنده‌داری است، چگونه می‌توان ادعای برقراری دموکراسی را از زبان این گماشته مוסاد پذیرفت؟

## ونس در قفقاز چه می‌کند؟

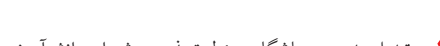
**ادامه از صفحه یک**

آمریکا با این حضور، هم‌زمان می‌کوشد بی‌ثباتی جنوب منطقه را کنترل کند و هم پیام دهد که در صورت گسترش بحران، آماده استفاده از ابزارهای ژئوپلیتیکی خود در شمال ایران است. برای ایران، این تحولات الزام‌آورند؛ ترکیب فشار سیاسی، اقتصادی و امنیتی در همسایگی شمالی می‌تواند توان تصمیم‌گیری راهبردی را محدود کند و فرصت‌های مانور را کاهش دهد. هرگونه تعلل در پاسخ به این روند، به معنای واگذاری تدریجی میدان به بازیگرانی خواهد بود که تغییر موازنه به زیان تهران را هدف‌گذاری کرده‌اند.

**ارمنستان و جمهوری آذربایجان بازتعریف موازنه به زیان تهران و مسکو**

یکی از ابعاد کلیدی این سفر، تفاوت جایگاه دو مقصد در محاسبات آمریکا است. ارمنستان در حال گذار اجباری از نظم امنیتی پیشین خود است. تضعیف اعتماد ایران به ساختارهای سنتی امنیتی، این کشور را به سمت بازتعریف روابط خارجی سوق داده؛ مسیری که با نزدیکی تدریجی به غرب و هم‌پیمانان آن، از جمله اسرائیل، همراه شده و به‌طور طبیعی فاصله با ایران را افزایش داده است. حضور معاون رئیس‌جمهور آمریکا در ایران، پیامی روشن از حمایت سیاسی در بالاترین سطح است؛ حمایتی که می‌تواند این چرخش را تثبیت کند.

در مقابل، جمهوری آذربایجان از موضع قدرت وارد تعامل با واشنگتن شده است. کنترل مسیرهای انرژی، کریدورهای ترانزیتی و موازنه امنیتی منطقه، به باکو اهرم‌هایی داده که آمریکا نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد. ازاین‌رو، سفر ونس به باکو تلاشی برای شکل‌دهی رفتار جمهوری آذربایجان از طریق حضور و مشارکت است، نه فشار مستقیم. نتیجه این رویکرد، تقویت جایگاه باکو در نظم جدید و تضعیف هم‌زمان نقش ایران و روسیه خواهد بود. در چنین شرایطی، خطر اصلی برای ایران نه در یک اقدام ناگهانی، بلکه در انباشت تدریجی تغییرات ژئوپلیتیکی نهفته است. تجربه نشان داده که آمریکا ترجیح می‌دهد با ایجاد واقعیت‌های میدانی جدید، هزینه واکنش را برای رقبای خود افزایش دهد. قفقاز جنوبی، به‌ویژه در صورت تثبیت دالان ترامپ، می‌تواند به یکی از این واقعیت‌های تحمیل‌شده تبدیل شود؛ و واقعیتی که امکان بازگشت به وضعیت پیشین را به‌شدت محدود می‌کند. از این منظر، سفر ونس را باید بخشی از یک فرایند بلندمدت دانست که هدف آن تغییر آرام اما پایدار موازنه قدرت در همسایگی شمالی ایران است؛ فرایندی که بی‌توجهی به آن، می‌تواند در بلندمدت گزینه‌های راهبردی تهران را به‌شدت محدود کند و امنیت ملی کشور را در معرض تهدید مستقیم قرار دهد.



تبدیل مدرسه به باشگاه مسئولیت‌پذیری. شورای دانش آموزی باید از نماد به نهادی با قدرت تصمیم‌گیری واقعی تبدیل شود. طراحی پروژه‌های مسئولیت‌پذیر در مدرسه و محله (همانند مدیریت فضای سبز، برنامه‌ریزی مراسم، کمک به هم‌سالان) «حس عاملیت» و «تعلق» را تقویت می‌کند. احساس تعلق، متغیری کلیدی در کاهش پرخاشگری و افزایش سلامت روان است.

تغییر روایت آموزشی از ستایش گذشته به ساختن آینده. به‌جای تأکید صرف بر افتخارات گذشته، تمرکز آموزشی باید بر چالش‌های حال و آینده و راه‌حل‌های ممکن باشد. این نگاه، نسل جدید را «سازنده» آینده می‌بیند و امید و تاب‌آوری را در آنان افزایش می‌دهد.

غنی‌سازی محیط واقعی با تجربه‌های مثبت جمعی. حمایت از اردوهای خانوادگی، برنامه‌های گروهی ورزشی-فرهنگی و تولید محتوای هنری جذاب و امیدبخش. این تجربیات، شادی و پیوندهای عاطفی اصیل را جایگزین لذت‌های آنی و انفرادی فضای مجازی می‌کنند. در پایان به نظر می‌رسد بحران کنونی تلنگری بر جامعه علمی و نشانه‌ای از وجود یک آسیب هیجانی – شناختی عمیق است. محصول این آسیب، نسلی با هویت شکننده، همدلی محدود، امید اجتماعی پایین و خشم کنترل‌نشده ایجاد می‌کند که بزرگ‌ترین تهدید برای انسجام داخلی و آینده محسوب می‌شود. روی‌آوری هم‌زمان به شفافیت کلامی و توضیح فرایند رسیدن در تصمیمات مختلف و روند اجرای آن‌ها در سطح کلان و در سطوح مختلف به‌عنوان بستر اعتماد عمومی در کنار بازآموزی هیجانی (از طریق مداخله فعال در مدارس و محیط‌های واقعی زندگی) نیاز امروز ماست. این دو محور در تعامل با یکدیگر، چرخه معیوب ابهام، بی‌اعتمادی، گسست و خشونت را می‌شکنند و زمینه را برای پرورش نسلی با خرد هیجانی رشدیافته، مسئولیت‌پذیر و امیدوار فراهم می‌کنند. زمان آن است که سیاست‌گذاران، تصمیم‌سازان و خانواده‌ها، زبان مشترک علوم هیجان و شناخت را به‌عنوان نقشه‌راهی ضروری برای عبور از این دسته چالش‌های اجتماعی بپذیرند.

